

ترجمه دکتر اکبر اصغری تبریزی

استاد یار دانشگاه اصفهان

## فصل سوم

# وضع دانشگاهها در پایان

## قرون وسطی

همانطور که از تحقیق استفن دیرسه (Stephen d Irasy) برمیآید دانشگاهها از دگرگونیهای اجتماعی قرون چهارده و پانزده که جوامع اروپا را از هرج و مرج ملوک الطوائفی بیرون کشیده و سیمای مدرنی به آنها خواهد بخشید متأثر خواهند بود .

وجود اغتشاش و جنگ داخلی در شهری که دانشگاه بین المللی قرار است در آن دایر گردد حتی فکر آن را نیز از میان میبرد . شاهزاده ها میخواهند

در فصل دوم این مقاله غلظهای چاپی راه یافته است که در پایان سلسه مقالات دانشگاهی اصلاح خواهد شد .

هر يك دانشگاههای مخصوص بخود داشته باشند و بدین ترتیب ما شاهد پا گرفتن يك ناسیونالیسم واقعی در این باب میگردیم هر چند که اعمال نفوذ پاپ هنوز معرف ادامه نقش کلیسا در آن میباشد .

سادگی و بی‌پیرایگی اولیه دانشگاهها که حاکی از یکتو نوع مناعت و وارستگی بود کم‌در برابر پیدایش نیاز روز افزون به ساختمانهای موقتی که بدون آن حیات تمام مؤسسات موجود در خطر زوال حتمی خواهد بود از بین میرود مابالاخره شاهد بوجود آمدن اشکال و یامواد تازه آموزشی میشویم که در واقع پش در آمدی برای تجدید حیات علمی و همانطور برای هومانیسیم رنسانس خواهند بود .

در اسپانیا در حالیکه دانشگاه سالامانک در اوج رونق و عظمت خود میباشد .

(در قرن پانزدهم صحبت از تعداد پنجهزار دانشجو میشود)، آراگون صاحب دانشگاههای جدیدی میگردد :

از آنجمله دانشگاه لریدا (Lerida) میباشد که در سال ۱۳۰۰ تأسیس یافته و هزینه آن از راه مالیات بر روی شراب تأمین و توسط يك بانکدار اداره میشود .

(در این دانشگاه است که پزشکان در سال ۱۳۹۱ برای اولین بار دست به کارتشریح خواهند زد) .

دانشگاه هوسکا (Huseca) تأسیس سال ۱۳۵۴ از مالیاتی بر روی گوشت مخارج خود را تأمین میکند .

مؤسس آن پاپ پیر چهارم لوسرمونیو همان کسی است که در سال ۱۳۷۹ با پاپ کلمان (Clement vii) بنیانگذار دانشگاه پرپینیان خواهد بود که در آن کنسولها (صاحبمنصبان شهرداری) مدعی عزل و نصب استادان خواهند

گشت، و بالاخره دانشگاه بارسلون که در سال ۱۴۱۰ کار خود را رسماً آغاز کرد ولی تکمیل تعداد کرسیهای آن تا سال ۱۵۰۷ ادامه خواهد یافت. در اسپانیای متحد آراگون، باید تا سال ۱۵۴۱ منتظر بماند تا در ساراگوس صاحب دانشگاهی بشود که در بخشی چشمگیر خواهد داشت. انگستان تا قرن نوزدهم تنها دارای دو دانشگاه آکسفورد و کمبریج خواهد بود.

جین دنس اسکات کشیش فرانسیسکن که قبل از تصاحب يك کرسی در دانشگاه آکسفورد بود یکی از پی‌های عمده فلسفه آموزش قرون وسطایی (La scolastique) را با ظرافتی اعجاب‌انگیز در منطق یاد آنجا بنیان گذاشت.

انتقاد همکاروی لیوم دو کخام نیز از همین محیط می‌شد، محیطی که در آن سنت تجربی روبرو گریست و روزه با کون و همچنین يك آموزش علوم ریاضی که افراط در فلسفه خشک قرون وسطایی به انجامش سوق میداد - داشت کم کم تثبیت میشد. اشتهای افکاری ضاله و خطرناک برای نظم و آرامش توسط يك آکسفوردی بالیول (Bolliol) موسوم به جین ویکلیف (۱۳۸۴-۱۳۲۴) موجب بروز اغتشاشاتی شد که طی آن دانشگاه کم مانده بود تا حق برداشت در برابر دادرسی کلیسا را بنبغ قدرت سلطنت، که همواره در کمین اخذ فرصت جهت خودنمایی بود، از دست بدهد.

دانشگاه که در جهت یکپارچه شدن در سطح مملکتی گام برمیداشت (در سال ۱۳۱۳ تقسیم دانشجویان فنی بر حسب ملیتها از بین می‌رود و در سال ۱۴۲۲ حساسیت به ملیت خواهی باطرد ایرلندیها به اوج خود میرسد) ویژگی ازدیاد کالجها را بخود میگیرد.

در سال ۱۳۲۰ آکسفورد اولین دانشگاهی است که بهمت توماس دوکوبهام اسقف ورسستر، دارای يك كوی و يك كتابخانه میشود. كتابخانه ای که از سال ۱۴۳۹ توسط دوک همفری دوگلوستر پیوسته در حال توسعه خواهد بود.

دوستاناران هنر و ادبیات از نوع آنهاییکه از قرن سیزدهم به اینطرف مؤسساتی مثل **Uninesity College** (۱۲۴۹) بالیول (۱۲۶۳)، مرتون بیرون میدهند، کالجهای چون **Exeter** (۱۳۱۴)، **Oriel** (۱۳۲۶-۱۳۲۴) **Queen s College** (۱۳۴۰) به افتخار فیلیپا خواهر ادوارد سوم)، **New College** (۱۳۷۹)، در این کالج است که دانشجویان پس از فراغت از تحصیل تحت عنوان **tutors** قیم یامربی، راهنمایی دانشجویان جوانتر را در کار تحصیل و زندگی بعهده میگیرند)، **Lincoln** (۱۴۲۷)، **All Souls** (۱۴۳۷)، بیاد بود کشته شدگان در جنگ با فرانسه **Magdalen College** ۱۴۵۸، با بلوک ساختمانی بسیار زیبا و تحسین آمیزش ساخته شده بین سالهای ۱۴۷۶-۱۴۸۱ از وجود خود بهره مند میسازند. این جنبش کالج سازی در قرن شانزدهم با پیدایش کالجهای دیگری مانند **College Trinity Christ Church Corpus Christi** **jesus** و غیره به شدت دنبال میگردد و تا امروز همچنان ادامه دارد.

مدرسه الهیات بین سالهای ۱۴۲۷-۱۴۸۰ ساخته میشود. يك كرسی در سال ۱۴۹۷ بنام ملکه مارگریت در این مدرسه ایجاد میگردد.

البته هر کالژی آداب و رسوم و مقررات مخصوص بخود دارد لیکن همه آنها از روح دانشگاه آکسفورد الهام میگیرند.

دانشگاهها دارای تشکیلات و سازمان مشترك وهم آهنگ بویژه در مورد امتحانات میباشد.

دانشگاه آکسفورد در قرن پانزدهم تعداد سه هزار دانشجو میپذیرد.

دانشگاه کمبریج نیز تقریباً همین تعداد دانشجو در خود جذب میکند و دارای کالجهایی شبیه کالجهای آکسفورد میگردد .

اولین کالج آن بنام Peterhouse در سال ۱۲۸۴ حتی قبل از آنکه دانشگاه کمبریج توسط پاپ ژان بیست و دوم (در سال ۱۳۱۸) برسمیت شناخته شود تأسیس میشود .

در سال ۱۳۲۲ کالج کلار دوسال ۱۳۴۷ کالج Pembroke در سال ۱۳۴۸ کالج Gonville ( که نام آن بعد از تجدید ساختمان آن در سال ۱۵۵۸ به کالج Caius تغییر خواهد یافت ) ، در سال ۱۳۵۰ کالج Trinity Hall در سال ۱۳۵۲ کالج Corpus Christi در سایه کوششهای مشترک دو کشیش « guildes » در سال ۱۴۴۱ King's College (ساخته شده توسط هانری ششم برای مقابله با Wyclifism = عقاید jean wyclif) در سال ۱۴۴۸ Queen's College (توسط بیوه اش مارگریت دانز) در سال ۱۴۷۶ کالج سنت کاترین ، در سال ۱۴۹۶ Jesus College در سال ۱۵۰۶ Christ College در سال ۱۵۱۱ کالج Saint jean (که بجای بیمارستانی بهمین نام بنا میشود ) ، در سال ۱۵۲۲ کالج Magdalene در سال ۱۵۴۶ کالج Trinity که بزرگترین کالج انگلستان در نوع خود محسوب میگردد، و چندین کالج دیگر بتعاقب هم تأسیس میشوند . کتابخانه این دانشگاه مربوط به سال ۱۴۴۴ میباشد .

این توجهات و این امتیازات مبدوله به دانشگاهها حسادت اهالی شهر و طبقات پائین اجتماع را بر میانگیزد بحدی که منجر به عصیان کارگران و بروز اغتشاشاتی در آکسفورد در سال ۱۳۵۴ و در کمبریج در سال ۱۴۸۱

میگردد .

کارگران عسبان زده کالج **Corbus Christi** را غارت میکنند و دفاتر بایگانی را به آتش میکشند و خواهان فرمانبرداری از انجمن شهر (**la Commune**) میشوند. ریچارد دوم (**Richard II**) در مقام جبران برآمده و ناگزیر برخی از حقوق مالیاتی شهر را به دانشگاه منتقل می‌سازد .

اسکاتلندیها بدون آنکه از دانشگاههای آکسفورد و پاریس رویگردان شوند بمنظور احترام از زهر گونه اصطکاکی از همان آغاز قرن پانزدهم خواستار تأسیس دانشگاهی برای خود شدند .

دانشگاه سنت - آندروس که در سال ۱۴۱۳ روی الکوی دانشگاه بولونی بنیاد گردید، بزودی روش هنرستانهای کاتولیک را که عبارت بود از حفظ و حراست عناوین و امتیازات توسط شخص رئیس دانشگاه که از میان هیأت استادان انتخاب میشد - پذیرفت .

عنوان افتخاری لرد رکتور (**Lord Rector**) که به نماینده منتخب دانشجویان داده میشود یادگاری از سالهای اول تأسیس این دانشگاه میباشد .

دانشگاه گلاسگو (**Glasgow**) که در سال ۱۴۵۰ بدون کمک و حمایت کالج‌های موجود بنیاد شد تا سال ۱۵۷۲ به یک نیمه حیات ادامه میداد تا اینکه در سال اخیر پاپ ژاک ششم درهای ثروت کلیسارابر و آن کشور .

درخشانتر از همه ، دانشگاه اسقف گیوم انفینستون ، صدراعظم اسکاتلند در شهر آبردین خواهد بود که مربوط به سال ۱۴۹۵ میباشد .

وجود یک بیمارستان در این دانشگاه کارآموزی علم پزشکی را ممکن

میساخت .

تأثیر رنسانس فرانسه مهرب تازه‌ای را به این محیط عمیقاً سنتی به ارمغان خواهد آورد .

در دورهٔ امپراطوری ژرمانیک کالج Cologne که ملهم از اندیشهٔ آلبر لگران بود در سال ۱۳۸۸ توسط پاپ اوربن ششم و بتقاضای سنای شهر به دانشگاه ارتقاء مرتبه یافت :

هر چند این دانشگاه از وجود مردان شهیر و دانشمندی چون اکخارت، دنی لشارترو Denis le Chartreux نیکولادوکوئس وهومانست معروف اورتوین دوگرائس برخوردار بود ولسی باباز شدن دانشگاههای شمال که دانشجویان شمالی الاصل را بسوی خود جلب خواهد کرد روز بروز از رونق آن کاسته خواهد شد .

در پراگ شارل چهارم لوگزامبورگ با ساختن دانشگاهی در سال ۱۳۴۷ که بنام وی معروف خواهد شد پاپ کلمان ششم (Clement vi) را وادار کرد تا رسمیت آن را تأیید نماید .

توجه آن به الهیات و به حقوق ، ایجاد کالجها (کالج کارولینوم دانشجویان علوم دینی را به دانشکدهٔ حقوق سوق داد در صورتیکه در سال ۱۳۹۷ یک کالج لیتوانی به ابتکار دولت لهستان بنیاد شد تا مابانی دین مسیح را به اسلامهای شمالی تعلیم دهد ، دعوت از اساتید عالیقدر آیندهٔ درخشانی را بدان نرید میداد .

رقابت بین دانشجویان متعلق به ملل، مختلف (آلمانها در مقابل اسلامها) ولایت خواهی متعصبانهٔ اسلامهای چون ژان هوس و ژروم دوپراک منجر به کوچ آلمانها به مراکز جدید التأسيس علمی در کشورشان خواهد شد .

درشهر وین مدارس «هنرمندان» که در سال ۱۳۶۵ توسط (رودلف چهار هابسبورگ) به دانشگاه ارتقاء مرتبه داده بود در سال ۱۳۸۴ توسط اسقف اعظم آلبرت سوم که دانشکده الهیات را نیز بدان ضمیمه کرد توسعه بیشتری یافت .

اساسنامه این دانشگاه شباهت چشمگیری به دانشگاه پاریس داشت با این تفاوت که ابتکاراتی چون تقسیم مواد درسی بین استادان (که بنظر S. d' Irsay در واقع نطفه «کرسیهای» امروز را باید در آن دید) نیز در آن بیچشم میخورد .

در سال ۱۳۸۶ روبرت اول ویتلسبیک یکی از انتخاب کنندگان غیر مذهبی امپراطور از پاپ اوربن ششم اجازه تأسیس دانشگاه هایدلبرگ (Heidelberg) را گرفت و ارسیل دنگن بنیانگذار اصلی فیزیک مدرن ولی در عین حال نومینالیستی (پیرو نومینالیسم) (۱) که دانشگاه را به افراط در علم منقاد کشاند ، از سوئین بدانجا دعوت کرد .

هیچ بعید نیست که مقررات داخلی این دانشگاه نیز ملهم و سرهشق از دانشگاه پاریس بوده باشد .

بزودی کالجهای در اطراف آن دایر خواهند شد : از آن جمله میتوان کالج Saint Esprit را نام برد که کلیسای آن هنوز پابرجاست .

و اما دانشگاه ارفورت Erfurt که در سال ۱۳۸۹ بجای مدارس مایانس سازمان یافت و در سال ۱۴۱۲ بهمت کاهن آمپاونیوس دارای یک کتابخانه مجهز نیز گشت قبل از آغاز دوره رنسانس نقش عمده ای در عالم دانش ایفاء

(۱) يك نظریه فلسفی قرون وسطائی است که طبق آن يك فکر عبارتست از يك اسم بعلاوه تصویری که شخص از آن در ذهن خود مجسم میکند .



نخواهد کرد .

در حالیکه دانشگاه وورزبورگ (تأسیس ۱۴۰۲) در سال ۱۴۲۰ درهای خود را می‌بندد و بعداً در سال ۱۵۸۲ تجدید حیات می‌یابد . دانشگاه لایپزیک (Leipzig) که در سال ۱۴۰۹ دانشجویان آلمانی الاصل مهاجر از پراگ را با استقبال گرم فرماندار میسنی در خود جذب میکند عده دانشجویان آن از سیصد و شصت و نه نفر به بیش از دوهزار نفر تا پایان این قرن (چهاردهم) بالغ می‌گردد .

این دانشگاه اساتیدی نیز به دانشگاه روستک واقع در کلمبورگ اعزام می‌دارد .

در این دانشگاه اخیراًست که در سال ۱۴۱۹ بنا به فرمان رسمی پاپ مارتین پنجم بورژواها و دوکها امتیازاتی را بدست می‌آورند که حفظ و حراست آن از طرف محافظه کاران کلیسا تضمین خواهد شد . بدین ترتیب مقررات داخلی این دانشگاه بسیار سخت و خشک و غیر قابل انعطاف میباشد .

بروز اختلافاتی با شهردار مهاجرتهائی را موجب میگردد که یکی از آنها به حقوق دانی چون هنری روبنومجال میدهد تا در سال ۱۵۰۶ در گریفسوالد یکی از برزق و برترین دانشگاههای آن عصر را که رسمیت آن توسط پاپ کالیگست سوم تأیید خواهد شد بنیان گذارد .

در سال ۱۴۲۷ آلمانی جنوبی بهمت آلبر چهاردهم، سبورگ با پشتیبانی فردریک سوم و با کمک مالی اهالی، دارای چنین دانشگاهی در شهر و فربورگ آن - بریسگو، خواهد شد .

در سال ۱۴۶۰ بال (Bâle) سویس به ابتکار انجمن شهر و بتصویب

پاپ پی دوم دانشگاه خود را تأسیس خواهد کرد .

در سال ۱۴۷۲ نوبت به دانشگاه اینگولشتات میرسد که از قرار معلوم دوکهای باویر از سال ۱۴۵۰ خواهان تأسیس يك مرکز علمی در آن بوده اند .

در این دانشگاه اخیر برای اولین بار رئیس دانشگاه ازمعاضدت شورائی بنام شورای دانشگاه برخوردار است و حقوق و مزایای او با حقوق و مزایای يك رئیس دانشگاه امروزچندان تفاوتی ندارد .

در سال ۱۴۷۷ دانشگاه توپینگك تأسیس میگردد که در آن گابریل بیل زیاده روی مکتب نومینالیسم را تا حد امکان تعدیل میکند، اما درخشش این مراکز علمی اخیر در واقع از آغاز دوره رنسانس بیعد مشهود خواهد شد مثل مرکز علمی لوون Louvain که از سال ۱۴۲۵ بعنوان يك دژ هومانیسیم در هلند بحساب میآید .

در مجارستان ، لومی دانژو دست بتأسیس دودانشگاه میزند :

اولی در بود (Bude در سال ۱۳۹۵) و دومی که کاملتر است در پکس (pécs در سال ۱۳۹۷) . و اما دانشگاه «بود» در دومین دوره افتتاحش در سال ۱۴۶۷ توسط دانشگاه Bozony که آنهم بر اثر Vague ottomane متأثر از فلسفه هومانیسیم میباشد چنانشین میگردد .

در لهستان دانشگاه کراکوی که تأسیس آن در سال ۱۳۶۴ به اهتمام کاز - یمیر سوم و اوربن پنجم تحقق می یابد بامرك بانیان آن بعلت نداشتن اعتبار باخطر سقوط وزوال مواجه میشود تا اینکه به برکت توجه ملکه هدویچ که آنرا تنها وارث ثروت خود میکند و شوهرش لادیسلاس ژازلون این دانشگاه که در سال ۱۴۰۰ رسمیت آن توسط پاپ بونیفاس نهم اعلام میگردد .

میرود تا در قرن پانزدهم کانون هومانیسیم و مرکز آموزش علوم قضائی و

(ادامه دارد)

تاریخی شود .